علوم و صنایع در آلمان: مدارس آلمان

دلایل داخلی که از خود کتاب فردوسی استخراج شده بلا شکّ تا آنجا که‏ بنسخه‏ها اعتماد بتوان نمود(که در خیلی از موارد خیلی مشکوک و غیر مقنع است)بهترین‏ مأخذ موثّق در باب اطّلاعات راجع بتاریخ حیات شاعر است.این طریق چنانکه سابقا بآن اشاره شد بطور استقصاء و با صبر و حوصلهء حیرت‏انگیزی و سرعت انتقال زیادی‏ از طرف استاد نولدکه و دکتر اته تدقیق شده است.برای من غیر ممکن است که‏ درین فصل مختصر تمام نتایج تحقیقات و اجتهادات آنها را درج کنم و علاوه بر این لازم‏ هم نیست زیرا هرکسیکه بخواهد شاهنامه را جدّی تتبّع نماید قطعا باید«حماسهء ملّی‏ ایران»تألیف نولدکه را بخواند و مقالات سابق الذّکر دکتر اته را در این موضوع‏ و هم‏چنین یوسف و زلیخای فردوسی را که اته نشر کرده و فصولی را که از همان مؤلّف‏ در این موضوع در جزوهء ادبیّات فارسی در جلد دوّم«اساس زبان‏شناسی ایرانی» درج شده باید مطالعه نماید.بطور خلاصه آنکه بنظر میآید که ما حقّ داشته باشیم‏ که فرض کنیم که فردوسی یک دهقانی از دهاقنهء طوس بوده و مقام محترمی در آنجا و وسعت‏ معاش داشت.وی در حوالی سنهء 920 میلادی‏1یا قدری بعد از آن متولّد شده و یک‏ میل و هوسی برای تتبّعات مطالب راجع بتاریخ قدیم و داستان ملّی و روایات از شاهنامهء منثوری که ابو منصور المعمری در زبان فارسی از روی مأخذهای قدیمی برای ابو منصور بن عبد الرزّاق در سنهء 346 تألیف کرده بود برای وی پیدا شده.این شوق‏ و هوس او را در حدود سنهء 364 بر آن داشت که یکباره نظم کردن حماسهء ملّی‏ ایران را بعهده بردارد و اوّلین بار نسخهء اوّلی آنرا در سنهء 389 باتمام رسانید پس از 25 سال زحمت و آنرا باحمد بن محمّد بن ابی بکر خان لنجانی تقدیم و بنام او کرد و نسخهء دوّمی را که در واقع تألیف دوّم توان گفت(یعنی پس از مرور و حکّ و اصلاح)که‏ بسلطان محمود تقدیم داشت در سنهء 400 یا کمی پیش از آن باتمام رسانید2و نزاع او با سلطان و فرار او از غزنه تقریبا بلافاصله بوقوع پیوست و پس از آنکه زمان قلیلی‏ در زیر حمایت یکی از ملوک آل بویه(بهاء الدّوله یا پسر او سلطان الدّوله که بعد از پدر در سنهء 402 جانشین او شد بنابر رأی نولدکه و یا مجد الدّوله ابو طالب رستم‏ بحسب آنچه اته گمان میکند)زیسته و یوسف و زلیخا را برای او نظم کرد در سنّ پیری‏ که 90 ساله یا بیشتر بود بمسقط الرّأس خود طوس برگشته و در آنجا در حدود سنهء 411 تا 416 وفات کرد.

حالا بگذریم بملاحظهء آثار فردوسی که آنچه از آنها برای ما بازمانده عبارت است‏ از«شاهنامه»و قصّهء«یوسف و زلیخا»و یک عدّهء دیگر از قطعات تغزّل‏آمیز که‏ تذکره‏نویسان و جنگهای منتخبات اشعار و غیره برای ما نگاهداشته‏اند و آنها را دکتر اته در ضمن مقالات خودش در تحت عنوان«فردوسی در مقام غزل‏سرائی»3 با کمال دقّت جمع‏آوری و نشر و ترجمه کرده است.

[در اینجا پروفسور برون از عیار و اهمیّت تاریخی و پایهء شعری شاهنامه نقّادی‏ کرده و شرحی مینویسد که ترجمهء کامل آن در اینجا قدری موجب اطناب میشود و خلاصه‏ آنکه با کمال عذرخواهی و اقرار بخرق اجماع در آنچه متفّق علیه ایرانیان و مستشرقین‏ فرنگستان است یک عقیدهء تازه‏ای میآورد مبنی بر اینکه عیار شعری شاهنامه آنمقام عالی را ندارد که عموما گمان میشود و شهرت و مقبولیّت آن بواسطهء داستان حماسهء ملّی ایران و افتخارات آنهاست از یکطرف و اهمیّت لغتی و زبانی است در نظر علمای فرنگ‏ از طرف دیگر.و گوید که بعضی گمان کرده‏اند که شاهنامه کلمهء عربی ندارد در صورتیکه‏ چنین نیست و با آنکه فردوسی عمدا از استعمال لغات عربی در نظم تاریخ ایران قدیم‏ اجتناب کرده باوجوداین کلمات زیاد عربی که دیگر در فارسی چنان امتزاج پیدا کرده‏ بود که احتزاز از استعمال آنها غیر ممکن بود در شاهنامه داخل شده و عدّهء این لغات‏ (1)اینجا باید غلط طبع واقع شده باشد زیرا که نولدکه تولّد فردوسی را در حوالی 323 یا 324 هجری میگذارد که مطابق 935 یا 936 میلادی میآید (مترجم).

(2)در خود متن شاهنامه که حالا در دست است تاریخ اتمام چنین مسطور است:

«سرآمد کنون قصّهء یزدگرد بماه سفندار مذ روز اَرْد ز هجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامهء شاهوار»

از این قرار تاریخ تحقیقی اتمام نسخهء ثانی(اگر این‏ ابیات اصلی باشد)درست موافق 9 رجب سنهء 400 و مطابق 8 ماه مارس فرنگی‏ (نه 25 فوریه که نولدکه حساب کرده)سنه 1010 میلادی میشود(مترجم).

(3) Firdausi asl Lyriker

رویهمرفته بچهار الی پنج درصد میرسد.پس از آن برون بشرح یوسف و زلیخا میپردازد و گوید:]

«مثنوی قصّهء یوسف و زلیخا اساسش بر روی حکایت یوسف و زن پوتیفار است که در توریّه آمده ولی براساس این قصّه خیلی برگ و ساز بسته و پیرایش داده‏ شده و همیشه یک موضوع دلکشی برای شعرای قصّه‏نویس ایران و عثمانی گردیده است‏ و چنانکه دکتر اته گوید فردوسی اوّل کسی نبوده که این قصّه را نظم کرده بلکه ابو الموّید بلخی و بختیاری اهوازی بنا بخبری که در یک کتاب خطّی درج است این حکایت را بنظم درآورده بودند.از این دو منظومه چیزی برای ما نمانده و یوسف و زلیخای‏ فردوسی که خوشبختانه از دستبرد زمانه محفوظ مانده عمده بواسطهء فعالیّت خستگی‏ناپذیر دکتر اته آشنا هستیم.

یوسف و زلیخای فردوسی سه بار در هند و یک بار در طهران بچاپ رسیده‏ است.علاوه بر چاپ نقّادانه و مدقّقانهء دکتر اته در زبان آلمانی هم ترجمهء منظوم آن‏ بواسطهء شلختا فسرد1نشر شده است.دکتر اته که مأخذ عمدهء ما در باب این اشعار است و با کمال دقّت آنرا با یوسف و زلیخای جامی و مال ناظم هراتی مطابقه کرده است‏ خیلی عقیدهء خوبی در عالی بودن مقام آن دارد در صورتیکه منقّدین ایرانی اغلب این‏ منظومه را حقیر شمرده‏اند و گمان میکنند که فردوسی آنرا پس از گذشتن دورهء قدرت‏ شعری و تسلّط کلام و شکسته‏دل شدن بواسطهء هدر شدن زحمتش در شاهنامه نوشته‏ است و اینکه بحر تقارب و شعر رزمی که برای شاهنامه خوب موافق میآمد باشعار تغزّلی نمیسازد.

عیار اشعار عاشقانهء فردوسی اگر از روی نمونه‏هائی که در تذکره و جنگها برای‏ ما بازمانده حکم کنیم بعقیدهء من عموما کمتر از آنچه هست سنجیده شده است.این‏ اشعار هم‏چنانکه سابقا بدان اشاره شد در رسالهء بی‏نظیر دکتر اته جمع‏آوری شده‏ و من اینجا اکتفا میکنم بذکر دو قطعه نمونه از آنها که یکی در تاریخ گزیده و دیگری‏ در لباب الابواب عوفی آمده است:

-1-

شبی در برت کر بآسودمی‏ سر فخر بر آسمان سودمی‏ قلم در کف تیر بشکستمی‏ کلاه از سر مهر بربودمی‏ بقدر از نهم چرخ بگذشتمی‏ به پی فرق کیوان بفرسودمی‏ به بیچارگان رحمت آوردمی‏ بدرماندگان بر ببخشودمی‏2

-2-

بسی رنج دیدم بسی گفته خواندم‏ ز گفتار تازی و از پهلوانی‏ بچندین هنر شست و دو سال بودم‏ چه توشه برم ز آشکار و نهانی‏ بجز حسرت و جز وبال گناهان‏ ندارم کنون از جوانی نشانی‏ بیاد جوانی کنون مویه دارم‏ بر آن بیت بو طاهر خسروانی‏3 جوانی من از کودکی یاد دارم‏ دریغا جوانی دریغا جوانی‏4

علوم و صنایع در آلمان‏5 مدارس آلمان

مملکت آلمان از حیث وسعت دایرهء تعلیم و تربیت یکی از متمدّن‏ترین‏ ممالک درجهء اوّل دنیا محسوب میشود.در نهضت علمیّهء اخیر ملّت آلمان‏ مدیون زحمات و کوشش بی‏پایان معلّم ماهر و مربّی معروف‏ (1) Schlechta Wssehrd

(2)تاریخ گزیده چاپ پروفسور برون صفحهء 824.

(3)ابو طاهر الطیّب(یا الطبیب)بن محمّد الخسروانی یکی از شعرای آل‏ سامان بود.

(4)لباب الالباب طبع برون صفحهء 33.

(5)این مقاله از کتابهای ذیل اقتباس و ترجمه شده است: Karl Andre's Geographie des Welthandels,Frankfurt1910.Das Deutsche Vaterland,von Hermann Muller-Behn,Stuttgart.Meyers Lexikon

پستالوتسی‏1میباشد که در سال 1165 هجری در زوریخ‏2(سویس)متولّد شده و در سال 1243 در شهر بروک‏3وفات یافته است.پستالوتسی‏ در اوایل قرن سیزدهم هجری در باب مدارس آلمان یک ترتیب با اساسی‏ داد و در حقیقت مدارس را در تحت یک اصلاح جدید تاریخی درآورد.

چنانکه معلوم است در مملکت آلمان تعلیم اجباریست یعنی هر طفلی اعمّ‏ از دختر یا پسر باید در سنّ شش سالگی بمکتب برود و تا سنّ چهارده‏ سالگی مشغول تحصیل باشد.تحصیل ابتدائی اطفال که اقلّ مدّت آن هشت‏ سال است یکی از فرایض مسلّمهء والدین است که در آلمان کسی از آن غفلت‏ نمیکند.اکر بر فرض محال کسی در فرستادن اولاد خویش بمکتب مسامحه‏ کند از طرف پلیس محلّ اخطار و تأکید میشود که هرچه زودتر باید طفل را روانهء مکتب نمود.

قانون تعلیم اجباری در آلمان در عهد سلطنت فردریک ویلهلم اوّل‏ در تاریخ 1130 هجری میلادی مدوّن شده است و از آن تاریخ ببعد که‏ متجاوز از دویست سال میباشد هر آلمانی خواه نخواه خوشبختانه مجبور بوده است که با سواد و عالم باشد.

در تاریخ 1319 هجری در میان تمام قشون آلمان یکصد و سی و یکنفر بی‏سواد پیدا شد که بهرده هزار نفر سرباز یکنفر بی‏سواد میرسد.

در آلمان یک دهکده پیدا نمیشود که چندین باب مدارس ابتدائی‏ و قرائتخانه و روزنامه در آنجا پیدا نشود.در سال 1325 در ممالک‏ آلمان 300،59 باب مدارس ابتدائی بوده است که در مجموع آن مدارس‏ ابتدائی 000،660،8 نفر شاکرد و 500،137 نفر معلّم و معلّمه تعلیم و تعلّم میکرده‏اند و نیز در همان سال مزبور 113 باب مدرسهء مخصوص‏4 برای حاضر کردن معلّمین ابتدائی و 274 باب معلّم‏خانهء مردانه(دار المعلمین) و 40 باب معلّم‏خانهء زنانه موجود بوده است.مدارس ابتدائی که دورهء تحصیل آنها اقلا هشت سال است عموما مجانی است.مخارج سالانه آنها 341 ملیون مارک میشود که 98 ملیون مارک آن مستقیما از طرف دولت‏ میرسد و باقی آن از طرف بلدیّه‏های شهری میرسد.کذشته از این مدارس‏ برحسب احصائیّهء سال 1320 هجری در آلمان بالغ بر 1250 باب مدارس‏ مختلفهء دیکر از قبیل مدارس عالیه و مدارس متوسّطه موجود بوده است. در آلمان چندین باب مدارس فلاحت و مدارس معماری و مدارس صنایع‏ موجود است.چهارده مدرسهء معادن موجود است که ده باب از آن مدارس‏ در ممالک پروس است و نیز چندین باب مدارس تجارت موجود است که بزرکترین آن مدارس در شهرهای لایپسیگ‏5آخن‏6هامبورگ‏7 فرانکفورت‏8کلن‏9و در برلین‏10موجود است و نیز 45 باب مدرسهء تجارت کوچک و 281 باب مدارس تجارت ابتدائی‏11موجود است. در شهر لایپسیگ یک باب مدرسه هست که در آنجا ترتیب کتابداری‏12را یاد میدهند و چندین باب مدارس متعدّدهء نظامی و مدارس دریائی و آکادمی‏ (1) Pestalozzi

(2) Zuūrich

(3) Brugg

(4) Praūparandenanstalt

(5) Leipzig

(6) Aachen

(7) Hamburg

(8) Frankfurt a.M.

(9) Koūln

(10) Berlin

(11) Kaufmaūnnisch Fortbildungsschulen

(12) Buchhandlerlehranstalt

جنگی موجود است و چندین باب مدارس موسیقی موجود است و نیز پنج باب مدارس بزرک بیطاری موجود است که معروفترین آنها در شهرهای اهمنیتس‏1البرفلد2مولهایم‏3کرفلد4میباشد و علاوه بر اینها در ممالک مختلفهء آلمان چندین باب ورزشخانه و موزه و قرائتخانه‏ و باغهای وحش و غیره که برای ازدیاد معلومات و تربیت عموم اهمیّت زیاد دارد موجود است و حتّی برای اشخاص لال و کر و کور مدارس معیّنه‏ موجود است که در آنجا با ترتیب مخصوص خواندن و نوشتن یاد میگیرند.

در ممالک آلمان 22 باب دار الفنون موجود است و برحسب احصائیهء سال 1320 هجری در مجموع 22 دار الفنون آلمان 605‘36 شاگرد دائمی بوده است و علاوه بر آن 862‘7 نفر مرد و 271‘1 نفر زن‏ سامع بوده است.

اوّلین دار الفنون آلمان از حیث تقدّم و تأخّر دار الفنون هایدلبرگ‏5 است که در سال 804 هجری تأسیس شده است و آخرین دار الفنون‏ دار الفنون اشتراسبورگ‏6است که در سال 1290 هجری تأسیس‏ شده است.

در دار الفنونهای آلمان در تحت چهار موضوع درس تقریر میشود: اول علم کلام یا حکمت اللهی،دوّم علم حقوق یا علم قضأ،سوّم علم طبّ، چهارم علم فلسفه.دایرهء درس در دار الفنونهای خیلی وسیع و مفصّل است‏ و در آنها برحسب اهمیتّ خود مفصّلترین اقسام دروس قسمت فلسفه‏ است.در دار الفنونهای شهر بون‏7و شهر برسلاو8موضوع دروس‏ عوض چهار قسمت پنج قسمت است و فرق یک قسمت زیادی در اینجا است‏ که در دار الفنونهای دو شهر مذکور قسمت حکمت اللهی بر وفق مدلول‏ دو مذهب تدریس میشود بمذهب پروتستان و بمذهب کاتولیک.دار الفنون‏ مونیخ‏9نیز بر پنج قسمت منقسم است و در قسمت پنجم علوم سیاسی‏ تدریس میشود.دار الفنون ورتسبرگ‏10هم باز بر پنج قسمت است‏ و در قسمت پنجم علوم طبیعی تدریس میشود.

در دار الفنون برلن که فردریک ویلهلم تأسیس کرده است(در سال‏ 1228 هجری)هرسالی رویهم رفته بیست دورهء درس تقریبا برای 7555 نفر شاگرد داده میشود که اکثر آنها از طبقات کارگران میباشند.

در سال 1321 هجری در دار الفنون برلن 366 نفر شاگرد علوم‏ حکمت اللهی و 928‘2 نفر علم حقوق و 1219 نفر علم طبّ و 078‘3 نفر علم فلسفه تحصیل میکرده‏اند و علاوه بر این 460‘5 نفر از متعلمّین‏ سایر مدارس عالیه و اشخاص دیگر که 552 نفر آنها زن بوده‏اند بعنوان‏ گوش دادن و استماع تقریرات معلّمین حاضر بوده‏اند.در سال مزبور در دار الفنون مذکور 420 نفر معلّم بوده است.یکی از ابنیهء بسیار مهمّ‏ و معتبر برلن باید کتابخانهء پادشاهی‏11را شمرد که در سال 1077 هجری‏ (1) Ehemnitz

(2) Elberfeld

(3) Muūlbeim a.Rh.

(4) Krefeld

(5) Heidelberg

(6) StraBburg

(7) Bonn

(8) Breslau

(9) Muūnchen

(10) Wuūrzburg

(11)پس از انقلاب صفر 1337 اسم این کتابخانه عوض شد و امروز موسوم‏ است به«کتابخانهء دولتی».

تأسیس شده است.در سال 1320 در کتابخانهء مزبور مقدار دو کرور جلد کتب مختلفه و 000‘30 جلد کتب خطّی و 000‘80 جلد اطلس‏ و نقشه جغرافی و غیره و 000‘96 جلد دفاتر و کتب موسیقی موجود بوده‏ است.از جملهء کتب نادرهء کتابخانه پادشاهی یکجلد کتاب توریة است بزبان‏ عبرانی که لوتر معروف آن کتاب را اکثر اوقات در دست داشته و با خطّ خود چندین مطالب در حواشی آن نوشته است و نیز یکجلد انجیل است‏ که در قرن دوّم هجرت بخطّ ویتی‏کند1نوشته شده است.

از جملهء کتابخانه‏های معتبر برلن کتابخانهء دار الفنون است که تقریبا 000،215 جلد کتاب دارد و کتابخانهء احصائیّهء پروسی است که‏ 000،140 جلد کتاب دارد و کتابخانهء آکادمی نظامی و کتابخانهء مجلس‏ ملّی آلمان و کتابخانهء هیئت عالیهء نظامی و کتابخانهء بلدیة و کتابخانهء هیئت اخلاق‏ که هر سال بالغ بر 000،100 نفر داخل قرائتخانهء آن شده و 000،60 نفر بامانت کتاب میگرند و کتابخانهء هایمان است که تقریبا هر سالی‏ 000،60 نفر داخل قرائتخانه آن شده و 000،60 نفر بامانت کتاب‏ میگیرند.

غیر از کتابخانه‏هائی که اسم برده شد در برلن 70 باب کتابخانهء ملّی‏ موجود است که در مجموع قفسه‏های آن کتابخانه‏ها بالغ بر شش کرور جلد کتاب موجود است و بموجب دفاتر حساب آن کتابخانه‏ها در سال‏ 1330 هجری 000،100 نفر آن کتابخانه‏ها را دیده یعنی داخل قرائتخانه‏های‏ آنها شده و از آن ذخایر علوم نصیبی برده‏اند.و باز در عرض‏ همان سال مزبور بالغ بر چهار کرور جلد کتاب از آن کتابخانه‏های ملّی‏ بطرز امانت بیرون داده شده است.

از جملهء ابنیهء علمی برلن رصدخانهء ملّی میباشد که تا حال در آن‏ رصدخانه پنج ستارهء جدید کشف شده است و از جملهء آن ستاره‏ها یکی‏ نپتون‏2است و باز در همان رصدخانه 13 ستارهء دنباله‏دار کشف شده‏ است.

کثرت و وفور طبع کتاب در تعمیم معارف آلمان تأثیر زیادی دارد. برحسب احصائیّهء سال 978 هجری در ممالک آلمان 299 جلد کتاب‏ چاپ شده است و در سال 1009(مطابق 1600 میلادی)791 جلد کتاب چاپ شده است و در سال 1112(1700 میلادی)951 جلد چاپ شده است و در سال 1215(1800 میلادی)335‘3 جلد و بالأخره‏ در سال 1320 هجری 902‘26 جلد کتاب چاپ شده است.

از همه غریب‏تر احصائیه مدیر قرائتخانهء شهر ینا3میباشد.مشار الیه‏ جدولی ترتیب داده و حساب کرده است که در عرض یک سال در شهرهای‏ آلمان چه مقدار کتاب امانت داده میشود و با اهالی شهرها تطبیق کرده‏ است که برای هر صد نفر چند جلد کتاب میرسد که از کتابخانه‏های ملّی‏ برای خواندن کرفته‏اند از این قرار:

(1) Wittekind از جنگاوران مشهور آلمانی است که با شارلمانی جنگید و مغلوب‏ شد و مجبور شد مسیحی شود(160 هجری).

(2) Neptun

(3) Jena

در شهر رمشاید1برای هر صد نفر 27‘0 جلد کتاب

در شهر برمن‏2برای هر صد نفر 46‘0 جلد کتاب

در شهر هامبورگ‏3برای هر صد نفر 50‘0 جلد کتاب

در شهر لوبک‏4برای هر صد نفر 53‘0 جلد کتاب

در شهر فرانکفورت‏5برای هر صد نفر 83‘0 جلد کتاب

در شهر اوسنابروک‏6برای هر صد نفر 00‘1 جلد کتاب

در شهر دارمشتاد7برای هر صد نفر 04‘1 جلد کتاب

در شهر دسائو8برای هر صد نفر 35‘1 جلد کتاب

در شهر بارمن‏9برای هر صد نفر 66‘1 جلد کتاب

در شهر ینا10برای هر صد نفر 47‘3 جلد کتاب

چنانکه ذکر شد این کتابخانه‏ها عموما کتابخانه‏های ملّی و عمومی هستند که هرکسی را بدانها دست‏رس و بسهولت هر شخصی میتواند اسم و عنوان‏ خود را در دفتر کتابخانه نویسانده و بعد هر کتابی را که لازم دارد بامانت‏ دریافت دارد و غیر از این کتابخانه‏های عمومی در شهرهای آلمان مثل برلن‏ و غیره چندین کتابخانه‏های بزرگ و معتبر پیدا میشود.

معلوم است کسانی که دارای تحصیلات کامل نیستند و در این کتابخانها از برکت مطالعهء خصوصی پارهء معلومات سطحی بدست میآورند گاهی‏ میشود که بواسطهء نقص وقوف آنها در یک شعبهء از علوم خطائی نیز از آنها سرمیزند امّا در مقابل آن سایر فوائدی که از وجود چنین اشخاص‏ بعالم تمدن میرسد هیچ‏وجه قابل مقایسه نمیباشد.دکتر هرمان دیلس‏11 در این باب بسیار صحیح کفته است.مشار الیه میگوید:

«بجهت تعمیم تمدّن حالیّه و برای تکمیل کردن انواع صنایع و حرف‏ لازم و واجب است که علوم فقط در محوّطهء دار الفنونها محفوظ و مقفّل‏ نماند بلکه برعکس باید علوم را بیرون ریخت و بکوچه و بازار پاشید تا هر کارگریرا هم از آن نصیبی برسد.چه تمدّن امروزی لازم میدارد که‏ هرکسی برای حسن ادارهء زیست و حیات خود از عناصر و عوامل‏ علوم بهره‏مند باشد.»

امروز هر ادنی کارگری باید از قوّهء بخار و برق بقدر مقدور باخبر و مستحضر باشد.تحصیل کردن علوم بیک طبقهء از ملّت مخصوص‏ و منحصر نیست و بطور وراثت نیز از اجداد نمیرسد و قابل‏ انتقال نیست.بشهادت تاریخ همیشه و مکرّر دیده شده است که اشخاص‏ کافی و متبحرّ اغلب از میان طبقات پست ملّت بروز و ظهور کرده است. بسیار دیده شده است که کفایت و مهارت عالی در میان مردمان و اشخاص‏ معمولی مکنون و مستتر بوده است که بعدها یک مرتبه جلوه‏گر گشته است.

اعمال و صنایع سادهء دستی را هرکسی میتواند باندک مدتّی یاد گیرد امّا ابداع و اختراع یک چیز تازه‏ای از قوّهء هرکسی ساخته نیست و هر حمیرهء انسانی بر آن قابل و مستعدّ نمیباشد.طبیعت این قوّهء مدرکع را بکمتر کسانی ارزانی داشته است و این اشخاص نیز فقط وقتی میتوانند بطون‏ و خفایای افکار خودشان را بعرصهء شهور بیاورند که برای این کار فرصتی‏ داشته باشند و مثلا والدین آنها مانع پیشرفت کار آنها نباشند.مسئلهء بسیار مهمّ و جان کلام در اینجا است که:

علم و قدرت اشخاص منفرد بتنهائی نمیتواند استحکام‏ یک مملکتی را فراهم آورد و برای این مقصود اکثریّت‏ ملّت باید بطیب خاطر پشیبان قوای منفردهء بزرگ مزبور باشد.وجود بزرگان چند و نوابع معدود در میان یک‏ قوم دلیل علوّ تمدّن آن قوم نتواند بود بلکه همراهی‏ و پیروی عموم ملّت را بر بزرگان دلیل و حاکی علوّ تمدن‏ آن قوم باید دانست.

یک مزرعهءای که شخم و شیار خواهد شد بهراندازه که بزرگ و وسیع باشد بهمان اندازه نیز منابع آب زیاد و رودخانه‏های متعدّد لازم‏ دارد که بخوبی از عهدهء آبیاری آن مزرعه برآید.یک ملتی که میخواهد بشاهراه ترقّی حقیقی بیفتد نیز بعینه حکم آن مزرعه را دارد.هر ملّتی بهر مقدارا که پر جمعیّت و بزرگ باشد بهمان مقدار نیز منابع تحصیل و وسایل‏ تعلیم از قبیل مدرسه،مطبعه،کتابخانه،موزه و غیره و علما و دانشمندان‏ لازم دارد.

یکی از وسایل تربیت ملّت آلمان اتّساع دایرهء مطبوعات است. در ممالک آلمان بانواع مختلف روزنامه و مجلّه نشر میشود.برحسب‏ احصائیهء سال 1320 هجری فقط در برلن بالغ بر یک هزار و صد روزنامه نشر میشده است.و چون از طبقات عالی گرفته تا طبقات‏ سافل هرکسی روزنامه میخواند لهذا کثرت نشر روزنامه‏ها بجهت تربیت‏ افکار و تهذیب اخلاق عموم وسیلهء خوبیست.یک عدّهء معتنائی از محرّرین‏ بزرگ آلمان بروزنامه‏های معتبر مقالات اساسی فرستاده انتشار میدهند. این محرّرین در حقیقت زمام افکار ملّت را در دست خود نگاه داشته‏اند و بعدها بمرور زمان همین محرّرین داخل دار الفنونها شده سمت معلّم بزرگی‏ پیدا میکنند و وجود چنین معلمهای بزرگ بجهت دار الفنونها مایهء افتخار و زینت میباشد.مقالات علمی صحّی و اخلاقی که در روزنامجات و مجلاّت‏ آلمان هرسال طبع میشود بسیار مفید است.گوته‏1شاعر معروف آلمان‏ گفته است که روزنامه خزینهء اطّلاعات است.شاعر مشار الیه خوب ملتفت‏ شده است که خدمت روزنامه در تفهیم مقاصد و در تعلیم و تربیت دادن‏ عموم بمراتب بهتر و بالاتر از خدمت ناطقین و خطبا میباشد که در داخل یک محوّطه و یا در حضور یک عدّهء معیّنی نطق و صحبت میکنند اما روزنامه یک مقاله که نشر میکند در حقیقت بمثابهء آن است که در (1) Goethe

حضور سرتاسر مملکت نطق و وعظ میکند.تعمیم مرام خطبا نیز در دست روزنامه‏ها است که میتوانند بسرعت ممکنه نطقهای آنها را در ستونهای‏ جرائد درج نموده دنیا را از آن مطلع سازند.

اوضاع ایران

از وقتیکه شمارهء اخیر روزنامهء کاوه منتشر شده وقایع مهمّی تاریخی در ایران روی داده که اشاره بآنها مختصرا لازم است:

مهمّترین این وقایع انتشار خبر قرارداد انکلیس و ایران مورّخه 12 ذی القعده 1337 است و مسافرت شاه بفرنگ.راجع باین دو فقره‏ اخباری را که در جراید بنظر رسیده ذیلا درج میکنیم:

از اوایل اجتماع انجمن بین المللی صلح در پاریس دولت ایران را اراده بر آن بود که برای پیشرفتن مقاصد ملّی خود و آزاد کردن مملکت از قیود منافی استقلال کامل هیئتی بپاریس بفرستد.پس از مدّتها تعویق و تأخیر بالأخره ریاست این هیئت منظوره را بمیرزا ابو القاسم خان ناصر الملک‏ که در لندن بود تکلیف کردند و او قبول نکرد بعد بمیرزا حسن خان مشیر الدّوله تکلیف شد وی نیز ردّ کرد بعد میرزا حسن خان وثوق الدّوله‏ رئیس الوزرا خود خیال حرکت برای این مقصود داشت در این اثنا اعلیحضرت‏ شاه این کار را بعلیقلی خان مشاور الممالک وزیر امور خارجه تکلیف کرد و او را بر آن داشت که با هیئت مزبور که مرکّب از آقایان میرزا محمّد علی خان ذکاء الملک و میرزا حسن خان علائی(معین الوزارهء سابق)و غیره بود بپاریس‏ بروند.این هیئت عازم پاریس شدند و چندین ماه در آنجا همه‏گونه جدّ و جهد برای انجام مأموریّت خود کردند لکن بدبختانه از مقصود آنها پیش نرفت و انجمن صلح آنها را بحوزهء خود راه نداده مطالب آنها را هم موضوع بحث و ملاحظه قرار نداد و نفوذ آنهائی که در مجلس صلح مایل‏ بقبول استماع مطالب هیئت ایرانی بودند در مقابل مقاومت بعضی دیگر که مایل نبودند مغلوب شد.در این اثنا یک مرتبه خبر عقد یک قرارداد داد میان انگلیس و ایران بطور ناگهانی منتشر شد و معلوم گردید که پس‏ از نه ماه مذاکرات مخفی در طهران میان سفارت انگلیس و وزرای ایران‏ این قرارداد بسته شده است.از انتشار این خبر فجاتی هیئت ایرانی‏ پاریس منحلّ شد و یک ولولهء عظیمی هم در ممالک اروپا و آمریکا در گرفت.فرانسه‏ها و بلژیکیها و ایتالیها و آمریکائیها از این فقره نا راضی و حتی خشمگین شدند و قیل و قال زیادی از مجاری رسمی و غیر رسمی بلند شد.در داخلهء ایران هم اعتراضات بعمل آمد و هنوز هم‏ دنبالهء آن تمام نشده است.

متن عهدنامههء مزبور که در لندن در 17 ذی الحجّه 1337(16 اوت‏ 1919)بشکل جزوهء سفیدی نشر شد عینا از روزنامهء«تیمس»لندن‏ ترجمه میشود1: